



در هفتتپه هرکس باد بکارد توفان درو می‌کند

وظیفه سنگینی که بر دوش فعالان کارگری و جنبش کمونیستی قرار دارد



این روزها اوضاع درکشت و صنعت نیشکر هفتتپه ناآرام است. فضای مه‌آلودی که آینده این شرکت را پس از خلعید از اسد بیگی در ابهام فرومی‌برد، اندکانک بازتر و روشن‌تر می‌شود. زمره‌هایی که مدیریت شرکت و در رأس آن عبد علی ناصری در مورد زیان دهی کشت و صنعت نیشکر هفتتپه و احتمال واگذاری مجدد آن به بخش خصوصی از چند ماه پیش آغاز کرده بود، اکنون آشکارتر و واضح‌تر به گوش می‌رسد. دلایل و شواهد متعددی نیز وجود دارد

در صفحه ۳

به‌رغم تلاش مرتجعین حاکم بر ایران برای غلبه بر بحران سیاسی ژرفی که تمام ارکان نظم موجود را فراگرفته است، این بحران لحظه‌به‌لحظه عمیق‌تر می‌شود. پاسداران نظم کهنه و ارتجاعی نگران توفان‌های سیاسی جدیدی هستند که پی‌درپی از سال ۹۶ تا به امروز فرارسیده و تمام موجودیت و هستی آن‌ها را به مخاطره افکنده است. اعتراض و نارضایتی به نحو روزافزونی وسعت گرفته است. به‌جز طبقه حاکم سرمایه‌دار و مزدوران ارگان‌ها و نهادهای سرکوب مادی و تحمیق معنوی، عموم مردم ایران رو در روی نظم حاکم قرار گرفته‌اند. توفقی در مبارزات که پی‌درپی ضرباتی بر پیکر پوسیده نظم حاکم و طبقه پاسدار آن وارد می‌آورند، نیست. مبارزات زنان به یک حماسه جنگ تن‌به‌تن در یک نبرد نابرابر در سراسر ایران تبدیل‌شده و آرام و قرار را هم‌جا از ارتجاع گرفته است. تمام نیروی سرکوب و جبرمخوار رژیم در سراسر کشور بسیج شده‌اند تا جنگی را که به وسعت سراسر ایران در جریان است، مهار کنند. رئیسی این جلاسرشناس به مزدوران رژیم وعده می‌دهد که بر این نبرد غلبه و آن را جمع خواهد کرد. تشدید سرکوب و بازداشت زنان، محروم کردن آن‌ها از کار و تحصیل، تهدید حتی دختران دانش‌آموز به محرومیت از ادامه تحصیل، مجموعه‌ای از تلاش‌های ارتجاع در لحظه کنونی برای مهار جنبش زنان است. اما تاکنون نتیجه‌ای نگرفته و قطعاً نخواهد گرفت. فقط مبارزات زنان نیست که رژیم را به ستوه آورده است. تظاهرات و تجمعات مردم تحت ستم کردستان و بلوچستان در اشکالی دیگر ادامه دارد. کمتر روزی بدون مبارزات گروه‌های اجتماعی کوچک و بزرگ مردم در سراسر کشور می‌گذرد. تجمعات و

در صفحه ۲

پایان سرکوب و کشتار با براندازی جمهوری اسلامی ممکن است

در صفحه ۵

هراس جمهوری اسلامی از افزایش بهای بنزین

سوخت دارندگان اتومبیل در جامعه منتشر شد. انتشار این اخبار در کنار کمبود بنزین در جایگاه‌ها و صف‌های طولانی، رژیم را مجبور ساخت تا مکرراً افزایش بهای بنزین را تکذیب کند. تنها دو روز بعد نیز کابینه تصمیم گرفت تا محدودیت‌هایی را که در نظر گرفته بود، لغو کند.

اما موضوع افزایش بهای بنزین چیست و چرا کابینه به سرعت از تصمیم خود در اعمال محدودیت‌ها برگشت؟!

از همان زمانی که در برابر پمپ‌بنزین‌ها صف‌های طولانی شکل گرفت، رژیم با همراهی رسانه‌های مزدورش تلاش کرد تا تمام ماجرا را

در صفحه ۱۲

از روز سه‌شنبه ۲۴ مرداد، در پی بروز مشکل در تامین بنزین مورد نیاز جایگاه‌های سوخت، صف‌های طولانی در برابر جایگاه‌ها شکل گرفت. بسیاری از جایگاه‌ها فاقد بنزین بودند و در تهران حتا تا نیمه‌های شب نیز مردم برای بنزین زدن در صف ایستادند. این وضعیت بویژه در برخی مناطق از جمله سیستان و بلوچستان و دیگر مناطق مرزی همچون کردستان وخیبر بود. همراه با کمبود بنزین در سراسر کشور، کابینه از تصمیم جدید خود برای اجرای محدودیت‌هایی در جایگاه‌ها برای دارندگان کارت سوخت پرده برداشت.

بدنبال این تصمیم، اخباری نیز در مورد تلاش رژیم برای افزایش بهای بنزین و کاهش سهمیه

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت سالگرد خیزش انقلابی اخیر

۸

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در گرامیداشت یاد و خاطره جانفشاندگان تابستان ۶۷

۱۰

تشدید سرکوب و بازداشت‌های گسترده، نشانه هراس ارتجاع

در صفحه ۷

وظیفه سنگینی که بر دوش فعالان کارگری و جنبش کمونیستی قرار دارد

حضور متشکل طبقه کارگر در جنبش تلاش کرد. گرچه همین عقبماندگی طبقه کارگر از تحولات سیاسی کنونی نیز دلیلی است بر این‌که در یک دیکتاتوری عریان حتی روش‌های سنتی دوران رکود سیاسی برای متشکل شدن هم پاسخ نگرفته است.

طبقه کارگر در جریان مبارزه و اشکال خاصی از این مبارزه است که متشکل می‌شود. اما این دوره‌های تاریخی در زندگی سیاسی هر ملتی است که به اشکال مبارزه طبقه کارگر مختص آن دوران شکل می‌دهد. این اشکال در دوران رکود سیاسی اساساً شکل‌های مبارزه اقتصادی، حول مطالبات اقتصادی است. اما اشکال مبارزه طبقه کارگر در دوران انقلابی متمایز از دوران رکود سیاسی است. در این دوران، مبارزات سیاسی و مطالبات سیاسی هستند که عمده می‌شوند و مرکز ثقل تشکل طبقه کارگر در این مبارزه است. این‌که چرا این مبارزه تاکنون به تأخیر افتاده دلایل معینی دارد که در این نوشته جای پرداختن به آن نیست. اما هرگونه تلاش برای غلبه بر موانعی که تاکنون در برابر طبقه کارگر قرار داشته، تلاش برای برپایی مبارزات سیاسی کارگری، به‌ویژه اعتصابات عمومی و سراسری است. در اوضاع سیاسی کنونی جامعه ایران، فقط در جریان این مبارزه است که طبقه کارگر می‌تواند خود را در مقیاس سراسری متشکل کند و به‌عنوان یک طبقه متشکل در رأس جنبش ظاهر شود. در همان حال این اعتصابات آن شکلی از مبارزه است که ضعف اشکال تا کنونی مبارزه را در جنبش سیاسی کنونی برطرف می‌سازد. همگان شاهد بودیم که سال گذشته تظاهرات توده‌ای گسترده، نبردهای خیابانی و جان‌فشانی توده‌ها به تنهایی برای مقابله با ارتجاع و نیروهای سرکوب آن کافی نبود. توده‌ها به ناگزیر عقب نشستند و جنبش افت کرد. آنچه تاکنون تداوم جنبش سیاسی را در سطحی دیگر حفظ کرده است، مبارزه زنان است که هم‌اکنون در یک نبرد تن‌به‌تن در سراسر ایران در جریان است. اما این مبارزه به‌رغم نقش و اهمیتش، آن مبارزه‌ای نیست که بتواند تکلیف رژیم را یکسره کند. تنها مبارزه طبقه کارگر و اعتصابات سراسری این طبقه است که می‌تواند بار دیگر به اعتلای جنبش سیاسی، حتی در سطحی بالاتر از گذشته منجر گردد و در نهایت زمینه را برای قیام مسلحانه توده‌ای و سرنگونی نظم موجود فراهم سازد. بنابراین، وظیفه‌ای بسیار سنگینی بر دوش کارگران پیشرو، فعالان کارگری و سازمان‌های کمونیست در تلاش برای برپایی اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی کارگری قرار گرفته است. موفقیت یا شکست در انجام این وظیفه تعیین‌کننده سرنوشت جنبش کنونی توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران خواهد بود.

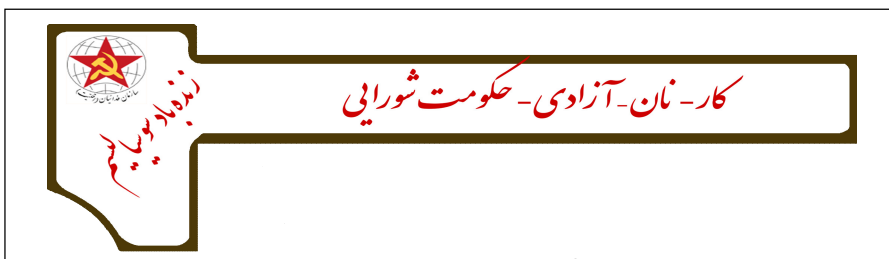
توده‌ها و روی‌آوری به عمل انقلابی و به‌ویژه مبارزات پر دامنه و اعتلا یافته سال گذشته نتوانسته به نتیجه برسد. معضل جنبش توده‌های تحت ستم مردم ایران در جای دیگری قرار دارد. واقعیت این است که در هر کشوری از جهان، اگر حتی میلیون‌ها تن از مردم، آماده نبرد برای سرنگونی نظم ارتجاعی باشند، اما سازمان‌دهی و رهبری نداشته باشند، شکست قطعی است. اگر در برابر دشمنی که استراتژی و تاکتیک‌های مشخصی دارد، یک جنبش حتی ده‌ها میلیونی استراتژی، هدف و تاکتیک‌های مشخصی که بتواند تاکتیک‌های دشمن را خنثی کند، نداشته باشد، شکست قطعی است. اگر یک جنبش شعارهای بسیج‌کننده‌ای نداشته باشد که بتواند عموم توده‌های ناراضی از نظم موجود را حول این شعارها بسیج کند، شکستش قطعی است. این‌هاست آن دلایلی که تاکنون مانع از پیروزی میلیون‌ها تن از مردم ناراضی ایران از وضع موجود شده است.

برای پیروزی بر طبقه حاکم و برای این‌که یک موقعیت انقلابی در هر کشوری به انقلاب منجر شود، آمادگی طبقه کارگر به لحاظ ذهنی، سازمان‌یافتگی و آگاهی نقش تعیین‌کننده خواهد داشت. در ایران اما به‌رغم وجود موقعیت انقلابی، این آمادگی طبقه کارگر تاکنون وجود نداشته است. چنانچه این تأخیر در آمادگی همچنان ادامه یابد، جنبش مردم ایران سرنوشت پیروزمندی نخواهد داشت. چراکه در یک جامعه سرمایه‌داری فقط این طبقه می‌تواند به لحاظ رسالتی که تحول اقتصادی و اجتماعی جامعه سرمایه‌داری همراه با تضادهای آن برای دگرگونی بر دوش آن قرار داده است، به لحاظ کمیت وسیعی که این طبقه در کل جمعیت کشور داراست، به لحاظ نقشی که در تولید دارد و می‌تواند تمام نظم اقتصادی را فلج سازد و برای این‌که سلاح‌های قدرتمندی همچون اعتصابات سراسری برای خنثی کردن تاکتیک‌ها و سلاح‌های دشمن طبقاتی در دست دارد، نقش رهبری را بر عهده گیرد.

بنابراین کسی که به برپایی و پیروزی انقلاب در ایران باور دارد، باید تلاش خود را معطوف به حضور متشکل و رهبری طبقه کارگر در جنبشی سازد که علیه نظم حاکم در جریان است. اما در شرایط انقلابی کنونی هرگونه حضور طبقه کارگر به معنای عمل سیاسی و مبارزه سیاسی است. دوران آن سپری شده است که کسی بر این پندار باشد با شیوه‌های مرسوم دوران رکود سیاسی می‌تواند در یک دوران انقلابی برای

راهپیمایی‌های بازنشستگان به یک مبارزه مستمر هفتگی تبدیل شده است. کارگران هم‌روزه بر سر مطالبات خود اعتصاب و تجمع برپا می‌کنند. بیکاران میدان جنیدی از مبارزه برای کار گشوده‌اند. گرچه دانشگاه‌ها و مدارس فعلاً تعطیل‌اند، اما مبارزات معلمان و دانشجویان همواره در طول این سال‌ها ادامه داشته است. پرستاران نیز در این یا آن شهر و بیمارستان با تجمعات اعتراضی خواستار تحقق مطالبات خود هستند. اعتراضات بر سر آب، نان، محیط‌زیست در اینجوانجا برپاست. ستمگری نظم حاکم حتی معلولان را نیز به کف خیابان و اعتراض کشانده است. این نارضاقتی گسترده نشان‌دهنده ابعاد بحران سیاسی فزاینده کنونی است. بحرانی که نه‌فقط نشان‌دهنده نخواستن توده‌های مردم ایران به ادامه زندگی به روال گذشته در چهارچوب نظم حاکم است، بلکه نشانه آن است که طبقه حاکم نیز قادر به اعمال حاکمیت به شیوه گذشته نیست. به‌واقع با این تشدید تضادها، تعمیق بی‌سابقه بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، آمادگی تمام شرایط عینی برای یک انقلاب و با جان‌فشانی بی‌سابقه توده‌های مردم در نبرد برای دگرگونی نظم موجود، جمهوری اسلامی می‌بایستی تاکنون سرنگون شده باشد، اما چرا همچنان باقی‌مانده و به حیات ننگین خود ادامه داده است؟

سال گذشته جنبش به درجه‌ای اعتلا یافت که تا آستانه انقلاب پیش رفت، باین‌همه نتوانست به انقلاب منجر شود. علت چیست؟ برخی مکرر بر سرکوب‌های وحشیانه و بی‌رحمی‌های طبقه حاکم تأکید می‌کنند. گوئی که از طبقه حاکم انتظار دیگری جز آنچه انجام داد، می‌رود. طبقه حاکم در هر کشوری به خاطر حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود، همواره با تمام امکانات و نیروی مسلح از موجودیت خود و نظم مستقر دفاع می‌کند. گرچه مقاومت رژیم‌هایی از نمونه‌های جمهوری اسلامی در برابر خواست تغییر توده‌ها بسیار شدیدتر است، اما ویژگی همه نظام‌های طبقاتی و به‌ویژه نظام سرمایه‌داری بوده و هست. تجربه تمام جنبش‌های انقلابی و انقلاب‌های بزرگ جهان این واقعیت را به‌وضوح نشان داده است که طبقات حاکم بدون انقلاب و بدون توسل مردم به سلاح و قیام کنار نمی‌روند و تا آخرین لحظات دست از سرکوب، جنایت و کشتار برنمی‌دارند. وقتی‌که جمهوری به‌اصطلاح دمکراتیک فرانسه که تاج افتخار دمکراسی‌های بورژوازی است نمونه‌های متعدد ننگینی از سرکوب و کشتار کارگران را در کارنامه خود دارد و امروز دیگر حتی تظاهرات معمولی مردم را با واحدهای ضد شورش بی‌رحمانه سرکوب می‌کند، باید برای هر انسانی باکمی آگاهی روشن باشد که طبقه حاکم در نهایت برای دفاع از خود وسیله‌ای جز قهر و سرکوب ندارد. بنابراین سرکوب و کشتارهای بی‌رحمانه جمهوری اسلامی نمی‌تواند پاسخی به این سؤال باشد که چرا مبارزات مردم ایران از سال ۹۶ به‌عنوان نقطه عطف در فرارسیدن یک دوران بیداری



در هفت‌تپه هرکس باد بکارد توفان درو می‌کند



گویای این واقعیت است که کارگران هفت‌تپه کاملاً هوشیارند و تمام تحرکات کارفرما و دولت را با دقت دنبال می‌کنند. در این اطلاعیه، تاکتیک‌ها و نقشه‌های شوم کارفرما از جمله شبیه‌سازی شرایط شرکت با زمان واگذاری آن به اسد بیگی بر ملا شده و ضمن اشاره به ضرورت اتحاد و اعتصاب و مبارزه یکپارچه برای خنثی‌سازی نقشه‌های ضد کارگری، چنین تأکید شده است. " ما در یک بزنگاه مهم در تاریخ هفت‌تپه هستیم و نباید اجازه داد وضعیت گذشته بر سر ما بیاید. ما باید خودمان برای سرنوشت خودمان اقدام کنیم. تا دیر نشده، اقدام کنیم."

هوشیاری در برابر نقشه‌های شوم کارفرما و دولت و مقابله با تعرض و توطئه آن‌ها اما به این حدود خلاصه نشده است. کارگران هفت‌تپه در اطلاعیه دیگری که ۲۴ مرداد خطاب به رئیسی و وزارت صمت انتشار دادند، ضمن اشاره به ۵ سال جنگ و مبارزه مستمر برای ادامه کاری شرکت و جلوگیری از نابودی کامل آن و رها شدن شرکت نیشکر هفت‌تپه از مخاطراتی که در دوره اسد بیگی آن را تهدید می‌کرد، اعلام کردند پروسه واگذاری هفت‌تپه به شرکت توسعه نیشکر که خواست کارگران بود، هنوز نهایی نشده و خواستار نهایی شدن این روند شده‌اند. کارگران هفت‌تپه در این اطلاعیه به دولت تذکر داده و با آن اتمام حجت نموده‌اند هرگونه خیال بازگرداندن شرکت نیشکر هفت‌تپه به بخش خصوصی را از سر بیرون کند. کارگران هفت‌تپه قاطعانه هشدار داده‌اند " برگشت به بخش خصوصی تحت هر بهانه‌ای یعنی برگشت ما به خیابان!!" کارگران هفت‌تپه یکبار دیگر به دولت یادآوری نمودند به وظیفه‌اش عمل کند و کار واگذاری شرکت نیشکر هفت‌تپه به شرکت توسعه نیشکر را نهایی و یکسره سازد. کارگران هفت‌تپه آشکارا از بحران‌آفرینی در هفت‌تپه سخن گفته و خطاب به دولت و کارفرما نوشته‌اند " شما دارید بحران درست می‌کنید، ما هم داریم روشن به شما هشدار می‌دهیم."

مضمون دو اطلاعیه یادشده، دلیل روشنی بر آگاهی و هوشیاری کارگران هفت‌تپه نسبت به توطئه‌های رنگارنگ دولت و کارفرما و حساسیت کارگران هفت‌تپه در قبال حال و آینده‌ی شرکت نیشکر هفت‌تپه است.

ابراهیم عباسی از نمایندگان محبوب کارگران هفت‌تپه و از یاران نزدیک اسماعیل بخشی نیز اخیراً در توییتی نوشت " بر سر بقای هفت‌تپه به هیچ‌وجه نه تطمیع و نه تهدید را نمی‌پذیریم و ممانعت بر سر منافع کارگران را نیز خیانت می‌دانیم." برخی دیگر از کارگران پیشرو هفت‌تپه مانند یوسف بهمنی و امید آزادی نیز تأکیدات مشابهی داشته‌اند.

البته در همان مقطع به نحوی دوپهلوی که بعدتر هم زیاد روی آن تأکیدی وجود نداشت اعلام شد این واگذاری بصورت پیمانکاری است. اکنون اما بعد از حدود دو سال، مدیریت شرکت توسعه نیشکر با صراحت بیشتری موضوع پیمانکاری و مستأجری را عنوان نموده و از واگذاری هفت‌تپه به بخش خصوصی صحبت می‌کند.

این موضوع اکنون کاملاً روشن است که دولت تحت‌فشار اعتصابات و مبارزات شورانگیز و چندساله کارگران هفت‌تپه سرانجام مجبور شد خلعید از اسد بیگی و رستمی را اعلام و شرکت نیشکر هفت‌تپه را به " شرکت توسعه نیشکر " واگذار کند. اما این واگذاری، پایان قضایا نبود. همین‌که اعتصاب و مبارزه در هفت‌تپه فروکش نمود، توطئه علیه کارگران هفت‌تپه و آینده این شرکت نیز آغاز شد. مدیریت جدید و در رأس آن عبد علی ناصری در همان آغاز وعده داد دستمزد کارگران را افزایش دهد و ظرف ۳ ماه همسان‌سازی دستمزد کارگران هفت‌تپه با کارگران سایر کشت و صنعت‌های هفت‌تپه با زیرپوشش " شرکت توسعه نیشکر " را عملی سازد. اما به این خواست کارگران هفت‌تپه عمل نکرد. سایر خواست‌های کارگران هفت‌تپه مانند بازگشت به کار اسماعیل بخشی، تعیین تکلیف و استخدام کارگران فصلی و یکسان‌سازی قراردادهای نیز بی‌پاسخ‌مانده‌اند. شواهد موجود حاکی از آن است که به‌رغم عقب‌نشینی در زمینه خلعید از اسد بیگی و واگذاری شرکت نیشکر هفت‌تپه به شرکت توسعه نیشکر، اما دولت از همان لحظه واگذاری توطئه جدیدی در سر داشته است. دولت و مدیریت جدید هفت‌تپه در



فاصله دو سالی که از واگذاری شرکت نیشکر هفت‌تپه به شرکت توسعه نیشکر گذشته است، اعتراضات جدیدی را علیه کارگران هفت‌تپه، از راه‌اندازی و بازسازی مجدد شورای اسلامی گرفته تا ایجاد نفاق و چنددستگی در میان کارگران و خرابکاری علیه اتحاد و تشکل مستقل کارگران و حتی تهاجم آشکار فیزیکی علیه کارگران پیشرو هفت‌تپه سازمان داده و هم‌اکنون تصمیم گرفته‌اند هفت‌تپه‌ی تازه درآمده از چاله اسد بیگی را دوباره به چاه خصوصی‌سازی بیندازند.

اما این تحرکات و تلاش‌های مذبحانه از چشم کارگران آگاه و هوشیار هفت‌تپه پنهان نمانده است. اطلاعیه جمعی از کارگران هفت‌تپه مورخ ۱۹ مرداد ۱۴۰۲ با عنوان " زنگ خطر به صدا درآمد، نقشه‌های ضد کارگری را خنثی کنیم"

که مدیریت شرکت و دولت حامی آن، سرگرم زمین‌چینی و آماده‌سازی شرایط برای فروش کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه هستند. در تمام قسمت‌ها نوعی سهل‌انگاری از سوی مدیریت مشاهده می‌شود. کشت و کار به حال خود رها شده و احشام به مزارع حمله می‌کنند. کارخانه اورهال نشده است. تعمیرات، شستشو و نگهداری



پمپ‌ها انجام نمی‌شود و هم‌زمان، دزدی‌ها و سندسازیه‌ها و بندوبست‌ها، شرکت را با هزینه و بدهی بالا مواجه ساخته است. مجموعه‌ی این عملیات سیستماتیک و هماهنگ، به نحوی رقم خورده است که شرکت نیشکر هفت‌تپه را شرکت زیان‌ده و ورشکسته‌ای جلوه دهند که هیچ راهی جز فروش آن به بخش خصوصی باقی نمانده است. تقریباً عین تحرکات و اقدامات و شرایطی که شرکت نیشکر هفت‌تپه در سال ۹۴ به اسد بیگی واگذار شد دارد تکرار می‌شود. کارگران هفت‌تپه باید این وضعیت را هشدار جدی تلقی کنند و تلقی کرده‌اند.

نشریه کار شماره ۱۰۲۱ که یکم خرداد ۱۴۰۲ حدود ۳ ماه پیش انتشار یافت، در مقاله‌ای تحت عنوان " هفت‌تپه، آستان حوادث و مبارزه‌ای دشوار " از نقشه شوم ناصری مدیرعامل شرکت پرده برداشت. ناصری مدیرعامل " شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی خوزستان " (از این پس شرکت توسعه نیشکر) که بعد از خلعید از اسد بیگی، مدیریت شرکت نیشکر هفت‌تپه را نیز بر عهده داشته است گفته بود: " هفت‌تپه ارتباطی با شرکت توسعه نیشکر ندارد و این شرکت تنها پیمانکاری هفت‌تپه را برعهده گرفته است." ناصری همچنین ادعا کرد هفت‌تپه سود ده نیست و بدهکار است. وی تصریح کرده بود تنها در صورتی که بدهی‌های هفت‌تپه پرداخت و با زیان‌های انباشته تعیین تکلیف شود، هفت‌تپه را به‌عنوان زیرمجموعه شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی می‌پذیرد. ناصری در همان زمان احتمال واگذاری مجدد شرکت نیشکر هفت‌تپه به بخش خصوصی را نیز عنوان کرد.

بعد از خلعید از اسد بیگی، مهرماه ۱۴۰۰ در جلسه‌ای به ریاست معاون اول رئیس‌جمهور اعلام شد کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، به شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی واگذار شد.

در هفتتپه هرکس باد بکارد توفان درو می‌کند



کارگران مبارز هفتتپه در حال حاضر روی دو خواست محوری؛ بازگشت به کار اسماعیل بخشی و واگذاری قطعی کشت و صنعت نیشکر هفتتپه به شرکت توسعه نیشکر ایستاده‌اند و در ضمن آماده‌اند برای تحقق این خواست‌ها و یا با کوچکترین اقدام و تحرک دولت و کارفرما برای فروش هفتتپه به بخش خصوصی، اعتصابات شورانگیز خود را از سر گیرند و وارد خیابان شوند.

درست در همین بحبوحه توطئه‌چینی و نقشه‌های شومی که دولت و کارفرما برای کارگران هفتتپه تدارک دیده‌اند، برخی دوست‌نماها نیز فرصت را برای حمله به کارگران آگاه و پیشرو هفتتپه غنیمت شمرده و کارگران هفتتپه را که پای خلعید از اسد بیگی و واگذاری شرکت به بخش دولتی ایستادند مورد



شمارت قرار می‌دهند. اینان فرض را بر این می‌گذارند که کارگران هفتتپه گویا نسبت به سرمایه‌داری دولتی و مدیریت دولتی توهم داشته‌اند و اینکه گویا انتظار داشته‌اند دولت برای کارگران "تخم دوزرده بگذارد". یک کانال تلگرامی وابسته به یکی از این‌ها خطاب به کارگران هفتتپه می‌نویسد: "اکنون دیگر قاعدتا باید حجت بر کارگران متوهم مدیریت دولتی تمام‌شده باشد و شک و شبهه‌ای در این مورد باقی نمانده باشد که سگ زرد برادر شغال است".

این شیوه برخورد با کارگر پیشرو هفتتپه، تحریف آشکار نظر کارگران آگاه و پیشرو این شرکت است. این بی‌انصافی محض و بالاتر از آن نشانه ناآشنائی و بی‌ربطی محض نویسنده با شرایط مبارزه واقعی کارگران هفتتپه است. این برخاسته از آماس کبر و نخوت روشنفکرانه و "دانشمندانه" در مغز آدمی خودپسند و بیگانه با جنبش طبقه کارگراست که گمان برده فقط اوست که می‌داند دعوی اصلی کارگر با سرمایه‌داری، نه با این یا آن بخش، نه با بخش خصوص یا دولتی بلکه با کل نظام سرمایه‌داری است. در دستگاه فکری چنین روشنفکر نشسته در برج جامطلبی، این تصور که کارگر آگاه و پیشرو هفتتپه از نمونه اسماعیل بخشی و ابراهیم عباسی و دیگران نیز این مهم را البته نه فقط در تئوری و در حرف بلکه با گوشت و پوست‌واستخوان و در عمل دریافته‌اند، جایی ندارد.

این در حالی است که درست در همان روزی که خلعید از اسد بیگی قطعی شد و کارگران پیشرو هفتتپه آن را نتیجه اتحاد و ۵ سال مبارزه پیگیر و مستمر و یک پیروزی ارزیابی نموده و جشن و پای‌کوبی برپا نمودند، به‌صراحت اعلام کردند هفتتپه تازه به مرحله صفر رسیده است.

اسماعیل بخشی، ابراهیم عباسی و دیگران بارها اعلام کردند مبارزه کارگران تازه آغاز شده است. این کارگران چندین و چند بار قبل و بعد از این ماجرا نیز به‌صراحت اعلام کرده بودند و گفته بودند و می‌گویند مسئله اصلی کارگران و دشمن اصلی کارگران نظام سرمایه‌داری است مستقل از اینکه خصوصی باشد یا دولتی. بنابراین اینکه کارگر پیشرو هفتتپه نسبت به سرمایه‌داری دولتی یا مدیریت دولتی توهم داشته است ادعایی بیجاست و صحت ندارد.

علی‌رغم این اما این‌طور نبود که مالکیت اسد بیگی و اداره کشت و صنعت نیشکر هفتتپه توسط وی و اهداف و برنامه‌هایی که وی دنبال می‌کرد، تا اینکه اداره آن در دست دولت باشد برای کارگر هفتتپه یکسان باشد. نه این‌طور نبود و نمی‌توانست باشد. اسد بیگی سال ۹۴ هنوز از گرد راه نرسیده، هزار کارگر را اخراج کرد. مدتی بعد و تا زمانی که اداره هفتتپه را در دست داشت از پرداخت به‌موقع دستمزدها امتناع کرد و همیشه چند ماه دستمزد کارگران گروگان وی بود. فشار بر کارگران به‌ویژه کارگران پیشرو را در همراهی و زوبند با دستگاه امنیتی و قضایی تشدید کرد. پرونده‌سازی و احضار و بازداشت و زندان به امری روزمره تبدیل شد. زدوی و غارت اموال هفتتپه به برنامه روتین وی تبدیل شد. مصمم بود زمین‌های کشاورزی را بفروشد، تغییر کاربری ایجاد کند. ابزار و وسایل تولید را به پول تبدیل کند و در نهایت کشت و صنعت نیشکر هفتتپه را به سرنوشت ده‌ها و صدها شرکت دیگر که پس از واگذاری به بخش خصوصی به تعطیلی کامل کشیده شده و کارگران آن به‌طور دسته‌جمعی اخراج شده و کار خود را از دست‌داده‌اند دچار کند. بخش خصوصی و شخص اسد بیگی زندگی بیش از ۵ هزار کارگر و خانواده آن‌ها را تا



آستانه نابودی کشانده بود. فقط کارگران هم نبودند که به‌سختی آسیب‌دیده و متضرر می‌شدند. همه می‌دانند که چرخ زندگی انبوهی از شهروندان منطقه در شوش و شوشتر و امثال آن به نحوی از انحاء با چرخ هفتتپه می‌چرخید و می‌چرخد. کشت و صنعت هفتتپه به معنای واقعی در یک‌قدمی نابودی قرار داشت. هفتتپه به قول ابراهیم عباسی در حال احتضار و در حال مرگ بود و به "شوکر" نیاز داشت و کارگران مبارز و آگاه و هوشیار هفتتپه با اتحاد و اعتصاب و مبارزات شورانگیز خود، این شوکر را وارد ساختند.

موضوع کلیدی برای کارگر هفتتپه در آن مقطع بقای کشت و صنعت هفتتپه بود. برخلاف

تصور پرفسور ماب‌هایی که از روی کتاب با سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند، اینجا یک صحنه جنگ و مبارزه واقعی وجود داشت و پای مرگ و زندگی کارگران در میان بود. برای کارگر هفتتپه مهم بود و هست شرکت کشت و صنعت نیشکر هفتتپه ادامه کاری داشته باشد. برای کارگر هفتتپه مهم بود و هست دستمزدش به‌موقع پرداخت شود. برای کارگر هفتتپه مهم بود و هست کشت و صنعت نیشکر هفتتپه به سرنوشت شرکت‌هایی که پس از واگذاری به بخش خصوصی از صفحه روزگار محو شده‌اند، دچار نشود. آیا این به معنای آن است که کارگران هفتتپه نسبت به سرمایه‌داری دولتی یا مدیریت دولتی توهم داشته‌اند؟ نه این توهم نیست. این، یک مبارزه واقعی و به‌کلی متفاوت با مبارزه لفظی و کاغذی است. کارگر آگاه و پیشرو هفتتپه بی‌آنکه افق سوسیالیستی و مبارزه برای نابودی نظام سرمایه‌داری و ایجاد سوسیالیسم را فراموش کرده باشد، با سرمایه‌داری چنگ در چنگ شده است.

اگر کارگران مبارز هفتتپه مدت ۵ سال لباس رزم بر تن نمی‌کردند و با مبارزه متحدانه خود زمینه خلعید از اسد بیگی و بخش خصوصی در هفتتپه را فراهم نمی‌کردند، معلوم نبود تاکنون چیزی از کشت و صنعت نیشکر هفتتپه باقی‌مانده باشد یا نه. کارگران مبارز و شجاع هفتتپه با ۵ سال مبارزه پیگیر و پرداخت هزینه‌های زیاد، بساط اسد بیگی و بخش خصوصی را از هفتتپه برچیدند و به بر خی از خواست‌های خود نیز رسیدند. اما از همان لحظه پیروزی تأکید داشتند که این پایان کار نیست. کارگران هفتتپه نه از مدیریت دولتی بلکه از کنترل و نظارت شورایی سخن گفته‌اند. کارگران هفتتپه کماکان خواهان همسان‌سازی دستمزدها، یکسان‌سازی قراردادهای و بازگشت به کار اسماعیل بخشی هستند و هیچ توهمی نسبت به مدیریت دولتی به‌ویژه گروه مدیریت عبد علی ناصری ندارند.

پوشیده نیست در این دو سالی که مدیریت شرکت توسعه درکشت و صنعت نیشکر هفتتپه برقرار شده، کارفرمای جدید و عمال آن تعرضاتی را علیه کارگران پیشرو و تشکل مستقل کارگران هفتتپه سازمان داده و آسیب‌هایی به فعالیت تشکل کارگران وارد ساخته‌اند. کمیت اعتصابات و اعتراضات کارگری کاهش یافته و مبارزات یکپارچه کارگران هفتتپه نیز موقتاً از آن شور و حرارت قبلی افتاده است. باوجود این نمی‌توان انکار نمود که کارگران هفتتپه نسبت به تحرکات و توطئه‌های کارفرما و دولت حساس و هوشیارند و اجازه نخواهند داد کشت و صنعت نیشکر

پایان سرکوب و کشتار با براندازی جمهوری اسلامی ممکن است

توده های مردم ایران، دوران سخت و پرتحوالی را می گذرانند. دورانی توأمان با نبرد و امید و انتظار، امید به عروج دوباره و قد کشیدنی بلندتر از سال قبل و انتظار، برای برخواستنی سهمگین تر از جنبش "زن، زندگی، آزادی". این امید و انتظار دوباره قد برکشیدن و برخاستنی بزرگ، جامعه را یکسره به غلیان و تکاپو کشانده است. آن چنان غلیانی که تصور برخاستن امواج سیاسی سهمگین تر از خیزش و قیام و نبردهای خیابانی سال گذشته به کابوسی مرکب برای خامنه ای و هیأت حاکمه تبدیل شده است. آن چنان کابوسی دهشتناک که خواب حاکمیت را برآشفته، پایه های سست آن را لرزانده، و هراس و سراسیمگی را به خیمه گاه رژیم افکنده است.

این کابوس مرگ و برآشفتنی رژیم را می توان در عطش تشدید سرکوب و بگیر و ببندهای روزانه فعالان سیاسی - اجتماعی و امنیتی کردن فضای جامعه دید. جامعه ای ملتهب که در آستانه ورود به نخستین سالگرد قتل دولتی ژینا امینی و نزدیک شدن به سالگرد جنبش انقلابی بزرگ توده های مردم ایران قرار دارد. حوادثی طوفانزا و غیر قابل پیش بینی که جمهوری اسلامی را در مواجهه با تلاطمات سیاسی و برخاستن امواجی سهمگین تر از قبل - که وقوع آن چندان هم دور از انتظار نیست - واداشته شمشیر از نیام بر کشد و با تمام نیرو در مقابل مردم خشمگین و معترض صف آرایی کند.

در طی ماه های گذشته با فروکش نسبی مبارزات خیابانی، صف آرایی جنگی رژیم در مقابل زنان دلاور شکل گرفت. زنان مبارز ایران اما در مقابل یورش روزانه رژیم نه تنها عقب نشینی نکردند، بلکه با اراده ای پولادین و در خور تحسین، تمامی تهدید و ارباب دستگاه های سرکوب را به هیچ گرفتند و همچنان با پوشش اختیاری به حضور آشکار خود در خیابانها، پارکها و مراکز تفریحی ادامه می دهند. حضوری پر تعداد که گستردگی آن در مواردی گاه از روزهای اوج جنبش انقلابی هم بیشتر بوده است. پیشروی زنان در کشف حجاب و بی اعتنائی آنان به عریه گشی های مزدوران رژیم سبب شد تا دامنه سرکوب به دیگر لایه های جامعه از جمله دانشگاه ها هم کشیده شود. سرکوب و محرومیت از تحصیل دانشجویان بویژه دخترانی که در دوران جنبش انقلابی کشف حجاب کرده بودند، آشکارا شدت گرفت. شروع تعطیلات تابستانی و بسته شدن دانشگاه ها، فرصتی برای نهادهای امنیتی شد تا حاکمیت در عرصه های وسیعتری با دانشجویان مبارز و انقلابی تسویه حساب کند.

با نزدیک شدن سالگرد جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، که مصادف با بازگشایی دانشگاه هاست، دامنه سرکوبگری رژیم در دانشگاه ها گستره بیشتری یافت. اخراج و تعلیق و محرومیت از تحصیل، و احضار گسترده دانشجویان در مقیاس سراسری آغاز شد. تا جاییکه شبکه های اجتماعی و نهادهای دانشجویی به صورت روزانه از احضار دانشجویان به نهادهای امنیتی و اخراج و تعلیق آنان خبر داده اند. کانال خبرنامه امیرکبیر، که رویدادهای مرتبط با دانشجویان را پوشش می

دهد، روز چهارشنبه ۲۶ مرداد، با تاکید بر امنیتی شدن فضای دانشگاه ها، فهرستی از ۲ هزار و ۸۴۳ دانشجو را در سراسر کشور منتشر کرد که فقط طی ماه های اخیر به کمیته های انضباطی احضار شده اند. احضارهایی همراه با تهدید و ارباب که تاکنون به اخراج و تعلیق و ممنوعیت از تحصیل تعداد کثیری از دانشجویان منجر شده است.

در لیست احضار و اخراج ها، دانشگاه علم و صنعت با ۳۲۴ دانشجو، در مقام اول قرار دارد. پس از آن، دانشگاه باهنر کرمان با ۲۸۲ نفر، صنعتی امیرکبیر ۱۵۷ نفر، دانشگاه تهران ۱۵۳ نفر، علامه طباطبایی ۱۴۹ نفر، خوارزمی ۱۳۸ نفر، بهشتی ۱۲۶ نفر، صنعتی شریف ۱۱۴ نفر، هنر تهران ۹۱ نفر، کردستان ۸۹ نفر و فردوسی مشهد با ۷۶ نفر، بیشترین احضار دانشجویان به نهادهای امنیتی را داشته اند. در گزارش دیگری که توسط شوراهای صنفی دانشجویان کشور منتشر شده است، اعلام گردیده که طی روزهای اخیر دست کم ۱۳ دانشجو در دانشگاه جندی شاپور اهواز، ۱۰ دانشجو در دانشگاه امیرکبیر و چند دانشجو در دانشگاه صنعتی اصفهان، در پی تماس های تهدیدآمیز به دفاتر پیگیری احضار شده اند. احضارهایی که در راستای پرونده سازی های جدید برای دانشجویان مبارز و به هدف اخذ تعهد و ایجاد رعب و تهدید در فضای دانشجویی صورت گرفته است. در همین راستا، گزارش هایی هم از پرونده سازی جهت اخراج، تعلیق و محرومیت از تحصیل تعدادی از دانشجویان دانشگاه هنر و فردوسی مشهد و همچنین اخراج یا ممنوعیت تدریس برای تعدادی از اساتید این دانشگاه که از اعتراضات دانشجویی حمایت کرده اند، منتشر شده است. این گزارش ها از تشدید سرکوب و اخراج دست کم ۱۲ استاد دانشگاه و تعدادی از دانشجویان در دانشگاه فردوسی مشهد خبر داده اند. طبق اخبار منتشر شده، وضعیت دانشگاه های سراسر کشور در آستانه فرا رسیدن ۲۵ شهریور بسیار امنیتی گزارش شده اند.

اگر طی ماه های گذشته سرکوب عریان زنان و اعمال فشار بر دانشجویان در دستور کار رژیم بود، این روزها با نزدیک شدن سالگرد جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" دامنه سرکوب و بگیر و ببند به تمام لایه های جامعه سرایت کرده است. یورش به خانه ها و بازداشت همراه با ضرب و شتم ۱۳ تن از فعالان جنبش زنان در شهرهای مختلف گیلان طی روزهای ۲۵ و ۲۶ مرداد، دستگیری تعدادی از زنان فعال عرصه سیاسی - اجتماعی در کردستان، انتشار اسامی محرومیت از تحصیل ۱۴۷ دانشجو از ۴۳ دانشگاه توسط "کمیته پیگیری وضعیت بازداشت شدگان" دانشجویان کشور، احضار و اعمال فشار بر بازداشت شدگان آزاد شده و گرفتن تعهد کتبی از آنان مبنی بر اینکه در سالگرد قتل ژینا و جنبش انقلابی مردم از خانه بیرون نیایند، احضار و تهدید خانواده های جانفشاندگان جنبش انقلابی سال گذشته و اخذ تعهد از آنان دال بر ممنوعیت فعالیت در شبکه های اجتماعی و پرهیز از دادن هر گونه فراخوان برای مراسم سالگرد کشته شدگان، همچنین اعمال فشار بر

سینماگران و صدور حکم قضایی برای پاره ای از آنان از جمله موارد تشدید سرکوب طی روزهای اخیر بوده است. علاوه بر فعال شدن دستگاه های رسمی سرکوب، مزدوران چماق به دست و لباس شخصی ها نیز در حمله به گروه های اجتماعی و گردشگران فعال شده اند. حمله چماق بدستان رژیم به گروه ۵۰ نفره گردشگری در جواهردشت گیلان و و تخریب دوربین ها و وسایل نقلیه آنان نمونه ای از فعال شدن قوه بدستان و مزدوران لباس شخصی برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه است. مجموعه وضعیت حاکم بر جامعه، از تشدید سرکوب و صف آرایی رژیم در مقابله با زنان، دانشجویان و عموم توده های مردمی خبر می دهد که دلاورانه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی بهیا خاسته اند.

سرکوب و صف آرایی جنگی رژیم که این روزها با نزدیک شدن به سالگرد قتل دولتی ژینا امینی و شروع جنبش بزرگ انقلابی مردم ایران، شدت یافته، اینبار نه فقط علیه زنان که در گستره ای وسیعتر کل جامعه و عموم توده ها مردم ایران را هدف گرفته است. همان زنان و توده های مردم مبارزی که پنجه در پنجه رژیم درافکنده اند و دیگر نه تنها حاضر نیستند به دوران قبل از شهریور ۱۴۰۱ باز گردند، که فراتر از آن، خود را برای برپایی جنبشی بزرگتر از تمامی خیزش و قیام و نبردهای خیابانی پیش از این مهیا می کنند. عروچی دوباره و برپایی جنبشی سهمگین تر از پیش برای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار نظامی شورایی که تامین کننده منافع بلافصل کارگران و زحمتکشان و عموم توده های مردم ایران در تمام سطوح سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد. این همان چیزی است که خامنه ای را وحشت زده و حاکمیت را تا بدین حد سراسیمه کرده است. حاکمیتی شکست خورده و فرسوده که تنها راه بقاء خود را در تشدید سرکوب و امنیتی کردن فضای جامعه می بیند. سیاستی شکست خورده که مطمئناً راه به جایی نخواهد برد و توده های مردم ایران پیروز این میدان نبرد خواهند بود. اما چگونه؟

جمهوری اسلامی در گرداب بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غوطه ور است. بحران های ویرانگری که هر روز ژرفای بیشتری می یابند و عملاً راه ادامه حیات را بر نظام حاکم بسته اند. اینکه جمهوری اسلامی رفتنی است، کمترین تردیدی در آن نیست. اما این رفتن و سقوط صرفاً با تعمیق بحران های موجود، فروپاشی درونی و یا "خودبراندازی" مورد نظر اصلاح طلبان حکومتی صورت نخواهد گرفت. بحران های موجود و شرایط وخامت باری را که رژیم در آن دست و پا می زند، همه مجموعه عواملی هستند که راه سرنوشتی نظام را تسهیل می کنند، اما خود به خود و به تنهایی هرگز موجب سقوط و سرنوشتی رژیم نیستند و نخواهند بود. جمهوری اسلامی را باید با خیزش و قیام و نبردهای خیابانی سهمگین تر از جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" بر انداخت. جمهوری اسلامی را

در هفتتپه هرکس باد بکارد توفان درو می‌کند



هفتتپه به دوره اسد بیگی بازگردد. افزون بر این مبارزه برای همسان‌سازی دستمزدها و واگذاری قطعی شرکت نیشکر هفتتپه به شرکت توسعه نیشکر با قدرت بیشتری ادامه دارد.

آنچه در شرایط کنونی بسیار مهم و حیاتی است این است که کارگران هفتتپه قبل از هر چیز اتحاد خود را مستحکم‌تر کنند. آسیب‌های احتمالی این دوره را ترمیم و بازسازی کنند و چون تنی واحد در برابر کارفرما و دولت ظاهر شوند. از دستاوردهای پنج سال مبارزه مستمر خویش محافظت کنند. تلاش‌های مذبحانه و نفاق‌افکنانه مدیریت و عوامل ریزودرشت آن را خنثی کنند. شورای رسوای اسلامی دست‌ساز دولت و کارفرما و ایزاردست مدیریت را چون گذشته افشا و طرد کنند. در طرد دورویان و خودفروشان و دسیسه‌بازان و کسانی که به اردوی دشمن پیوسته‌اند از صفوف خویش، تردید به خود راه ندهند. تشکیلات خود را در محل کار مستحکم سازند و با جذب کارگران آگاه و مورد اعتماد، تشکل مستقل خویش را تقویت کنند.

از یاد نبریم اگر در همین‌جا و در همین اول دعوا محکم نایستیم، بعداً با مشکلات بزرگتری روبه‌رو خواهیم شد. هفتتپه پیش‌از این بارها نشان داده و ثابت نموده که در برابر کارفرما و دولت، از توانائی گذر از تند پیچ‌ها برخوردار است. بدون شک این بار نیز قادر است با سربلندی این توطئه را پشت سر بگذارد. کارفرمای هفتتپه و دولت حامی آن بدانند که با هفتتپه نمی‌توان شوخی کرد. کسی که جرئت کند در هفتتپه باد بکارد، تردیدی نداشته باشد که باید طوفان درو کند.

پایان سرکوب و کشتار با براندازی جمهوری اسلامی ممکن است

آدمکش آن بهتر از هر کسی می‌دانند. لذا، نظامی این چنین بی‌رحم و درنده خو که طی ۴۴ سال، زنان را سرکوب و در بی‌حقوقی محض نگه داشته، نان را از سفره کارگران ربوده و فرهنگیان و بازنشستگان را به فلاکت کشانده است، نظامی که قلم‌ها را شکسته، نویسندگان را ترور و آزادی بیان و اندیشه را در محاق کامل برده است، حاکمیتی که هزاران زندانی سیاسی را کشتار و عموم توده‌های مردم ایران را از حق شادی و لبخند و زندگی محروم کرده است، رژیم‌هایی که در تمامی این سال‌های سپری شده سرکوب و کشتار مردم را به کسب و کار روزانه خود تبدیل کرده است، هرگز با سلام و صلوات و توصیه‌های حقوق بشری نهادهای بین‌المللی و نصیحت‌های تکراری و مضمض کننده مشتی جماعت "اصلاح طلب" که در سرکوب و کشتار مردم همدست رژیم بوده‌اند، دست از سرکوب و کشتار بر نخواهد داشت.

اگرچه جمهوری اسلامی همچنان سرکوب و کشتار می‌کند، اما آنچه این رژیم را از تکرار کشتارهایی نظیر کشتار سال‌های نخست دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ بر حذر داشته است، نه تغییر ماهیت سرکوبگرانه رژیم، نه کاهش اراده سران آن در سرکوب و کشتار بیشتر، که همانا شرایط انقلابی جامعه، گسترده‌گی مبارزات علنی توده‌های مردم ایران و سلحشوری زنان دلاور است که این چنین حاکمیت را به رسوایی و استیصال و ناتوانی و شکست در به کارگیری شیوه‌های سرکوب و کشتارهای نظیر دهه ۶۰ کشانده است. این استیصال و ناتوانی رژیم دست کم از شروع جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" تا به امروز به کرات در سخنان فرماندهان سپاه و یاهوگویی‌های خامنه‌ای بازتاب داشته است. حضور بی‌باکانه و سلحشورانه زنان در میدان نبرد و پنجه در افکندن توده‌های مبارز ایران با رژیم سفاک و آدمکش جمهوری اسلامی طی سال‌های اخیر، عملاً زمینه‌های شکست و ناتوانی رژیم را فراهم کرده است. توده‌های که اراده کرده‌اند با قهر انقلابی جمهوری اسلامی را سرنگون سازند. زنان و کارگران و فرهنگیان و بازنشستگان و دانشجویان و هنرمندان و نویسندگان و انبوه توده‌های زحمتکشی که اراده کرده‌اند رژیم را سرنگون و با برپایی حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان، آزادی، رفاه و امنیت همگانی را بدور از هرگونه سرکوب و کشتار و شکنجه و اعدام در جامعه مستقر سازند. حاکمیتی شورایی که جامعه را به سوی سوسیالیسم رهنمون خواهد ساخت.

باید با خشم انقلابی توده‌ای، اعتراضات وسیع خیابانی همراه با برپایی اعتصابات عمومی سیاسی و سازماندهی یک قیام مسلحانه توده‌ای ساقط کرد. چرا که جمهوری اسلامی رژیم سرکوب و کشتار و اعدام است. رژیمی که شالوده‌های آن بر سرکوب و کشتار مردم بنیان گذاشته شده است. رویه‌ای که بی‌تردید تا آخرین روزهای بقاء رژیم ادامه خواهد یافت.

سران جمهوری اسلامی به رغم همه شعارها، امیدها و وعده و وعیدهایی که برای ماندگاری خود به مزدوران و سرکوبگران رژیم می‌دهند، خود بیش از همه سرنگونی نظام را باور دارند و به روشنی دریافته‌اند که در آینده‌ای نه چندان دور رفتنی هستند. لذا، این رژیم در حال فرسودگی و زوال و سقوط از جمیع جهات، توده‌های مردم ایران را دشمن بلافصل خود می‌داند. صف آزایی جنگی رژیم در مقابل مردم، دقیقاً ریشه در دشمنی بی‌حد و حصر خامنه‌ای و مجموعه نظام با عموم توده‌های مردم ایران دارد. در این دشمنی آشکار و میدان‌نبردی که جمهوری اسلامی در مقابل مردم گشوده است، برایش اصلاً مهم نیست که با اتحاد اینگونه شیوه‌های سرکوب، چه بسا توده‌ها، خشمگین‌تر می‌شوند و برای سرنگونی آن شتاب خواهند گرفت. برای هیأت حاکمه ابداً مهم نیست که با تشدید سرکوب در جامعه، نهادهای حقوق بشری چه می‌گویند و بر علیه‌اش چه موضعی می‌گیرند. برای رژیم مهم نیست تا چه میزان زنان را سرکوب خواهد کرد و این سرکوب چه هزینه‌هایی برایش خواهد داشت. برای رژیم مهم نیست اعمال سیاست سرکوب و کشتار مردم چه واکنش و چه هزینه‌هایی در عرصه داخلی و بین‌المللی برایش در بر خواهد داشت. رژیم دینی و سفاک و آدمکش حاکم بر ایران که طی ۴۴ سال گذشته با برجای گذاشتن دریائی از خون میان خود و مردم، همه پل‌های پشت سرش را خراب کرده است، بخوبی می‌داند هیچ راه بازگشتی برایش باقی نمانده است. سران رژیم به خوبی می‌دانند با سرنگونی جمهوری اسلامی و پیش از آن در روزهای اوج انقلاب و قیام و نبردهای خیابانی، قبل از اینکه نظام جدید مستقر شود، قبل از اینکه قانون لغو شکنجه و اعدام در جامعه جاری و تثبیت گردد، قبل از اینکه نهادهای بین‌المللی حقوق بشری و سازمان‌های سیاسی مخالف اعدام، مردم را از کشتن مزدوران و سرکوبگران رژیم باز دارند، تمامی عوامل سرکوب و کشتار این سال‌های سپری شده توسط همین جوانان زخم خورده و مردم خشمگین، مجازات خواهند شد. این را سران رژیم و تمامی مزدوران

تصحیح و پوزش

+ در نشریه کار شماره ۱۰۳۲ صفحه و ستون اول پاراگراف دوم سطر ۵ کلمه "هرگز" اضافه است و باید حذف شود.
+ صفحه دوم ستون سوم سطر ۷ عبارت "پس‌از آن" به اشتباه "پیش از آن" تایپ شده که ضمن پوزش از خوانندگان بدین‌وسیله اصلاح می‌شود.



تشدید سرکوب و بازداشت‌های گسترده، نشانه هراس ارتجاع

با نزدیکتر شدن سالگرد قتل دولتی مهسا(ژینا) امینی و جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته، جمهوری اسلامی از ترس امواج نوین و گسترده‌تر جنبش، به هراسی مرگبار دچار شده است. سگ‌های هار ارتجاع حاکم از همه سو به جان مردم افتاده‌اند تا شاید امواج نوین جنبش را مهار کنند. سرکوب و بازداشت‌ها تشدید شده است. صدها دانشجو به نهادهای امنیتی و انضباطی فراخوانده شده‌اند. سرکوب زنان در خیابان‌ها و مراکز عمومی توسط مزدوران حکومتی شدت گرفته است. در طول دو روز گذشته ده‌ها تن از مردم مبارز ایران بازداشت شده‌اند.

روز ۲۵ مردادماه خبر بازداشت ۷ تن از فعالان جنبش زنان در گیلان انتشار یافت. این تعداد تا ۲۶ مرداد به ۱۳ تن افزایش یافته است.

علاوه بر بازداشت ۱۳ نفر از فعالان حقوق زنان در گیلان، خبر از بازداشت تعداد دیگری از زنان در استان‌های دیگر از جمله در کردستان انتشار یافته است. هم‌زمان یک سازمان حقوق بشری کردستان در ۲۶ مردادماه خبر از بازداشت ۱۵ تن از مردم مبارز مهاباد و اشنویه انتشار داد.

جمهوری اسلامی که دیگر حتی به موجودیت فردای خود اطمینان ندارد و تمام تلاشش برای نجات از بحرانی که تمام ارکان رژیم را فراگرفته، به شکست انجامیده، بر این پندار خام است که با ادامه وحشی‌گری می‌تواند خود را نجات دهد. اما تجربه تمام وحشی‌گری‌های رژیم که آخرین نمونه آن در نیمه دوم سال گذشته، کشتار بی‌رحمانه متجاوز از ۵۰۰ تن از مبارزان در خیابان‌ها بود، نشان داد که هیچ تلاش مذبحخانه ارتجاع نمی‌تواند مانع از رشد و اعتلای جنبش و سرنگونی جمهوری اسلامی گردد.

توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده مردم ایران همچنان استوار و پیگیر به مبارزه تا سرنگونی این رژیم جنایتکار ادامه خواهند داد. سازمان فدائیان (اقلیت) تشدید اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و از جمله بازداشت‌های اخیر را شدیداً محکوم می‌کند. تمام بازداشت‌شدگان و تمام زندانیان سیاسی باید بی‌قید و شرط آزاد شوند.

سازمان فدائیان (اقلیت) توده‌های کارگر و زحمتکش، زنان و جوانان و عموم مردم ستم‌دیده را به تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپائی یک حکومت شورایی فرامی‌خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی
زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۶ مرداد ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی- حکومت شورایی

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران



بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت سالگرد خیزش انقلابی اخیر

روز ۲۵ شهریور خبر تکان دهنده ای مردم ایران را در بهت فرو برد. ژینا (مهسا) امینی پس از اینکه به دلیل "بدحجابی" توسط گشت گشتاپویی ارشاد دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود، در بیمارستان کسرای تهران بر اثر شدت جراحت جان باخت. به دنبال قتل عمد حکومتی، موجی از خشم و اعتراض جامعه را فرا گرفت. شامگاه این جنایت فاشیستی، مردم تهران بپا خاستند و در اطراف بیمارستان، دست به تظاهرات زدند. فردای آنروز در گورستان آچی سقز، هنگام خاکسپاری ژینا، خانواده اش بر مزارش نوشتند: نامت رمز خواهد شد و زنان و مردان آزادیخواه فریاد "ژن، ژیان، نژادی" را سر دادند که به سرعت به شعار اصلی جنبش انقلابی سراسر ایران تبدیل شد.

این خیزش انقلابی عظیم، رعدی در آسمان بی ابر نبود. قتل حکومتی ژینا امینی تنها انگیزه ای بود برای اینکه اکثریت مردمان، کارگر و زحمتکش، ستمدیده و جویای آزادی و برابری، یکبار دیگر - اینبار وسیعتر از هر زمان - اعلام کنند که حل بحرانهای عظیم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران، بدون سرنگونی انقلابی رژیم استبدادی، مذهبی و سرمایه داری جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست.

خیزش انقلابی اخیر، انکشاف و تداوم دوره انقلابی و فاز سیاسی نوینی است که از خیزش دیماه ۹۶ در ایران شروع شده بود. دوره جدیدی که با طرح شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" اراده اکثریت مردم را برای پایان دادن به چهار دهه استبداد سیاسی مذهبی، فقر و نابرابری طبقاتی، آپارتاید جنسی - جنسیتی، تبعیضات شوونیستی، نابودی سیستماتیک محیط زیست و ... اعلام میکرد. خیزش انقلابی مرداد ۹۷ و بویژه آبان ۹۸ به دنبال سه برابر شدن بهای بنزین و نیز دیماه ۹۸ به دنبال ساقط کردن عمدی هواپیمای مسافربری اوکراینی توسط سپاه را نیز باید در همین راستا ارزیابی کرد.

اما آنچه این خیزش انقلابی را از همه جنبشها، حرکات اعتراضی و خیزشهای انقلابی پیش از شهریور ۱۴۰۱ منفک میکند، وسعت بی نظیر و تداوم خیزه کننده آن بود. این خیزش، بهر استی عظیمترین جنبش و عصیان ضدحکومتی در تاریخ حیات ۴۵ ساله جمهوری اسلامی بود.

تقریباً هیچ نقطه ای از ایران نبود که در این جنبش انقلابی سراسری، مشارکت نداشته باشد. برخی از مهمترین شاخصه های این خیزش تاریخی، عبارت هستند از:

۱- نقش پررنگ زنان و پیشقراولی آنها در همه جای ایران. این روند مثبت اگر چه از همان روزهای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی آغاز شده، اما در جریان خیزش انقلابی ژینا، بیش از هر زمان جلوهگر شد. زنان با سوزاندن حجاب اسلامی و پایان دادن به آپارتاید جنسی چنان به مظهر و بخشی از هویت رژیم جمهوری اسلامی ضربه زدند که تا کنون نتوانسته کمر راست کند. دفاع مردان از حرکتهای بغایت سکولار زنان، انعکاس و پشتیبانی جهانیان از اعتراضات زنان موقعیت و نقش زنان را در اعتراضات عمومی بسیار ارتقا داد.

۲- نیروی کار و زحمت و فرزندان آنها بی شک اکثریت معترضین انقلابی کف خیابان را تشکیل میدادند و اکثریت کشته شدگان، دستگیرشدگان و اعدام شدگان و زخمیها نیز متعلق به همین طبقه و خانواده های کارگری بودند. اما کارگران هم به دلیل شدت سرکوب سیاسی و نیز فلاکت هولناک اقتصادی، و هم به دلیل ضعف تشکل یابی و سازماندهی محلی و سراسری، نتوانستند با برپایی اعتصاب عمومی سیاسی به یاری این خیزش انقلابی بشتابند. البته کارگران پالایشگاه آبادان و نیز چندین شرکت در بخش کارگران پیمانی نفت، گاز و پتروشیمی در عسویه، کارگران ذوب آهن اصفهان و پاره‌های دیگر از کارخانجات با برپایی اعتصابات و اعتراضات موردی، و نیز معلمان با فراخوان دو حرکت سراسری در هفته های نخست این خیزش، کارکنان بخش بهداشت و درمان و رانندگان کامیون با برپایی چند اعتصاب و حرکت سراسری، سعی کردند علیرغم همه موانع، وزن طبقه کارگر و زحمتکش را در جنبش انقلابی افزایش دهند، اما این تلاشها همچون انقلاب ۵۷ به اعتصاب عمومی سیاسی کمرشکن منجر نشد.

۳- شکل گیری کمیته ها و شوراهای محله محور از پانین (مخفی، نیمه علنی و علنی) توسط جوانان انقلابی در بسیاری از شهرها و نقش اساسی این تشکلهای مردمی در تداوم جنبش و جنگ و گریزهای خیابانی. و هماهنگی و همکاری شماری از این کمیته ها با هم، و نیز پلاتفرمهای رسانه‌ای چپ یکی از نقاط درخشان این جنبش بود. همین جوانان انقلابی، بیشترین هزینه را در مصاف با نیروهای سرکوب رژیم، متحمل شدند.

۴- حضور بی سابقه جنبش دانشجویی در همبستگی با خیزش انقلابی که به اعتراف خود رژیم، حداقل در بیش از صدوهشتاد دانشگاه و دانشکده، و در برخی مراکز، چندین حرکت در روزها و هفته های مختلف حرکت اعتراضی برگزار کردند. نکته جالب در این مبارزات، خلق تاکتیکها و روشهای جدید اعتراضی بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

۵- عروج مجدد جنبش دانش آموزی یکی دیگر از ویژه گیهای درخشان این خیزش تاریخی بود. اینبار شاهد شکل گیری حرکات اعتراضی در صدها مدرسه بویژه در دبیرستانهای دخترانه بودیم که در همبستگی با جنبش معلمان، امر مبارزه را در محیط مدرسه به پیش میبردند. حملات شیمیایی مزدوران رژیم اسلامی به صدها مدرسه - عمدتاً دخترانه - بیانگر خشم رژیم از عروج مجدد جنبش دانش آموزان بود.

۶- یکی دیگر از نکات مهم، حضور پررنگ جنبش های ضد شوونیستی و ضد تبعیضات ملی، نژادی و مذهبی در این خیزش بویژه در کردستان و بلوچستان بود. که ضمن تاکید بر همبستگی سراسری و برابر حقوقی همه مردمان ایران، بار دیگر چهره کثیف تبعیض، ستم مضاعف و نابرابری نهادینه شده در دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی را رسوا کردند.

۷- همچنین بخشهای وسیعی از کسبه و مغازه داران چند اعتصاب سراسری موفق بویژه در کردستان و شهرهای بزرگ ایران برگزار کردند.

۸- غیبت کامل شعارهای مذهبی در این جنبش، بهروشنی نشانه شکست اسلام سیاسی، رشد خداناباوری در جامعه، و نیز ماهیت عمیقاً لائیک و سکولار خیزش انقلابی را به نمایش گذاشت. در عین حال، نوع واکنش و فرهنگی که انبوه خانواده های داغیده به نمایش گذاشتند، بهر استی کم نظیر بود. آنها در بسیاری موارد با صدای رسا اعلام داشتند که عزاداری نمی کنند، بلکه به راه سترگ فرزندان و عزیزان خود ادامه خواهند داد. آنان به جای عزاداری و نوحه خوانی، سرود پخش میکردند و شعارهای انقلابی را پژواک میدادند، زنان، حجاب از سر بر میداشتند و گیسوان خود را به نشانه همبستگی قیچی میکردند و با کف زدن و هلهله، داغ غمگساری و عزاداری را بر دل رژیم گذاشتند. سنت مبارزاتی مدرنی که کماکان بر سر مزار صدها جانباخته، ادامه دارد.

۹- هنر اعتراضی و انقلابی نیز در تمام دوران تداوم خیزش انقلابی اخیر، در اشکال مختلف ترانه سرود، نه تنها صدای توده انقلابی را بازتاب می داد، بلکه سهم به سزایی در افزایش روحیه انقلابی مبارزین کف خیابان داشت. در تاریخ مبارزات سیاسی مردمان ایران، ما در هیچ دوره انقلابی، به اندازه این دوره خیزش، شاهد این حجم از تولید آثار هنری ماندگار نبودیم. بعلاوه ابعاد عظیم خیزش چنان بود که حتی محافظه کارترین هنرمندان و ورزشکاران که بسیاری از آنها در دوره های گذشته، معمولاً ساکت بودند، ترغیب شدند که به همبستگی با جنبش و همدردی با خانواده های جانباختگان بپردازند.

۱۰- طرح شعارهای اثباتی در کنار شعارهای سرنگون طلبانه، یکی دیگر از ویژه گی های مثبت این خیزش انقلابی بود. مردم در سراسر ایران ضمن سر دادن شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی، سعی کردند در کنار شعارهای کلیدی "زن زندگی آزادی" و "فقر، فساد، گرونی، میریم

بیانیه شورای همکارین و های چپ و کمونیست به مناسبت سالگرد خیزش انقلابی اخیر

تا سرنگونی، با طرح پاره‌های شعارها و مرزبندی‌ها، تلاش اپوزیسیون راست و ابر رسانه‌های وابسته به آنها را برای استحاله این خیزش به یک حرکت "رژیم چنجی" صرف، و یا تلاش آنها برای جانداختن آلترناتیو سلطنت طلبان برهبری رضا پهلوی را خنثی کنند. به همین خاطر شاهد شنیده شدن شعارهایی همچون: مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر، "نه سلطنت، نه رهبری، دموکراسی، برابری"، "نه کولبری، نه سوختبری، آزادی، برابری"، "نان، کار، آزادی"، "از کردستان تا جلفا، قدرت به دست شورا"، "فرزند کارگرانیم کنارشان می مانیم"، "کارگر، معلم، دانشجو اتحاد اتحاد"، "کرد، بلوچ، آذری، آزادی، برابری" و ... بودیم. این شعارهای اثباتی و رادیکال در داخل کشور، نقش مهمی در فروپاشی کارناوال‌های پوپولیستی "همه با هم" و ائتلاف دست راستی برهبری رضا پهلوی ایفاء نمود.

خیزش انقلابی اگر چه در بعد خیابانی، شورشی و تعرضی، دچار افت شده است، اما دوره انقلابی و حرکات اعتراضی بخش‌های مختلف مردم: کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان، دانشجویان، خانواده‌های جانبختگان و زندانیان سیاسی و حرکات اعتراضی ادواری مردم در بلوچستان و کردستان با فراز و فرودهایی، همچنان تداوم دارند. در واقع ما شاهد یک دوره انقلابی مداوم هستیم که گاهی فراز و گاهی فرود دارد، اما اراده اکثریت مردم پابرجاست و آن تلاش برای پیدا کردن راهی جهت پایان دادن به رژیم استبدادی، فاسد، غارتگر، فاشیستی و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است.

این رژیم تنها در شش ماهه اول خیزش با دستگیری بیش از شصت هزار نفر (طبق آخرین اعتراف مقامات قضایی)، کشتن حدود ششصد معترض در خیابانها، قتل بیش از بیست زندانی در زیر شکنجه، اعدام رسمی حدود ده معترض زندانی و مجروح و معلول و نابینا کردن هزاران تن از مبارزین انقلابی و در یک کلام با کم نظیرترین سرکوب و و توحش فاشیستی توانست خود را فعلا سرپا نگه دارد. اما هم این رژیم و هم اکثریت مردمان جویای رهایی میدانند که انفجارهای سیاسی بزرگ در راهند و باید با درس‌گیری از کاستی‌های این خیزش و خیزش‌های قبلی، خود را برای پیکارهای سرنوشت ساز نوین آماده کنیم.

بی تردید قطب متنوع چپ انقلابی در جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی داخل کشور و فعالین سوسیالیست خارج کشور و شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست - به مثابه مهمترین بخش متشکل بدیل سوسیالیستی - ، باید خود را برای این نبردها و روزهای سرنوشت ساز پیش رو آماده کنند.

ما بارها اعلام کرده ایم که علیرغم اهمیت و ضرورت کلیدی همه جنبش‌های اجتماعی انقلابی و مترقی، انقلاب مردم ایران موقعی مینواند به یک انقلاب اجتماعی پیروزمند تبدیل شود که طبقه کارگر به مثابه یک طبقه متشکل، سازمان یافته و انقلابی، مهر خود را بر جنبش بکوبد. این حضور قدرتمند و رهبری کننده، نه تنها تضمینی برای به موفقیت رساندن خیزشهای انقلابی است، بلکه تضمینی است برای اینکه امر سرنگونی رژیم اسلامی در حد یک رژیم چنج و با انقلاب سیاسی باقی نماند، بلکه علاوه بر بهزیر کشیدن استبداد سیاسی مذهبی حاکم، موجبات عبور از نظام استثمارگر و مبتنی بر نابرابریهای طبقاتی یعنی نظام سرمایه داری را فراهم کند و زمینه را برای گذار به سوسیالیسم و استقرار بدیل کارگری و شورایی فراهم نماید.

از این رو ما از تکرار این نکته خسته نمی شویم که: چاره رنجبران، وحدت و تشکیلات است! نه تنها در درون جنبش کارگری و جنبش‌های اجتماعی، بلکه در درون خود احزاب و سازمانهای کمونیستی وفادار به انقلاب اجتماعی و بدیل سوسیالیستی. در این راستا، فائق آمدن بر همه روشهای فرقه گرایانه، سکتاریستی، خرده کاری و پراکنده کاری و بنابراین دیدن افق‌های بزرگ طبقاتی و انقلابی، اهمیت ویژه ای پیدا میکند.

انبوه زندانیان سیاسی بویژه فعالین پیشرو کارگری، معلمان، زنان، دانشجویان و جوانان از درون زندان و انبوه خانواده‌های جانبختگان راه آزادی و برابری در بیرون از زندان، بارها شجاعانه و ثابت قدم، اعلام کرده اند که روز رهایی فرا خواهد رسید و این رژیم بحران زده، از ترس است که میترسانند و رجز میخوانند. کفایت به نافرمانی میلیونی جاری زنان قهرمان ایران در برابر تحمیل حجاب اسلامی نگاه کنیم تا تداوم مبارزه و مقاومت را در اشکال متنوع به عینه شاهد باشیم.

به همین خاطر، ما تردیدی نداریم که فقط انقلاب از خاکستر خویش باز بر خواهد خاست، شک نداریم که انفجارهای بزرگ سیاسی و اجتماعی در راه خواهند بود، اما وقوع خیزش و حتی انقلاب یک چیز است، موفقیت و پیروزی آن چیزی دیگر. سازماندهی و ایجاد تشکلهای کلیدی ترین عناصری هستند که امکان سرکوب و به شکست کشاندن روندهای انقلابی را به حداقل می رساند. برای براندازی جمهوری اسلامی و بسرانجام رساندن انقلاب و برقراری شوراها باید ایجاد تشکلهای کارگری، محلات، زنان، جوانان، بازنشستگان را فوراً در دستور کار همه فعالین و رهبران عملی گذاشت. جنبش کارگری با متحد کردن هر چه بیشتر کارگران و ایجاد ظرفهای سازمانی - تشکیلاتی ویژه همه بخشهای کارگری را می تواند از پراکندگی و بی ارتباطی به هم از بین ببرد و به عنوان یک وزنه سرنوشت ساز در روند یک انقلاب نقش بازی کند و با متحد کردن دیگر جنبشهای انقلابی چون زنان و جوانان در کنار خود جهانی دگر بنا خواهد نمود.

گرامی باد یاد همه جانبختگان راه آزادی و برابری بویژه جانبختگان خیزش انقلابی اخیر
سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه داری
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

17.08.2023

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

رژیم جمهوری اسلامی را باید با
یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در گرامیداشت یاد و خاطره جانفشاندگان تابستان ۶۷

در خلوت روشن با تو گریسته ام
بخاطر زندگان
و در گورستان تاریک با تو خوانده ام
زیباترین سرودها را
زیرا که مُردگان این سال
عاشق ترین زندگان بوده اند.

از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ سی و پنج سال گذشته است. کشتاری هولناک و خونین که بعد از پذیرش قطعنامه پایان جنگ به فرمان مستقیم خمینی جلا صورت گرفت. ۲۷ تیر ۱۳۶۷، روز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل توسط جمهوری اسلامی بود. قطعنامه ای که بر پایه پایان دادن بر ۸ سال جنگ ویرانگر میان دو رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران و عراق تدوین شده بود، دو روز بعد از پذیرش قطعنامه، در شامگاه ۲۹ تیر، خمینی بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و با چهره ای مغموم و شکست خورده در جملاتی کوتاه پایان جنگ را اعلام کرد. چهره مغموم و درهم تنیده خمینی در آن لحظاتی که اعلام کرد، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل برای او به منزله نوشیدن "جام زهر" است، واقعا دیدنی بود.

سرشکستگی، درماندگی و خواری جام زهری را که خمینی در شامگاه ۲۹ تیر سر کشید، و نگرانی از خیزش توده های عاصی از پیامدهای جنگ ویرانگر ۸ ساله، خمینی را بر آن داشت که برای جبران اقتدار شکست خورده اش و رفع خطر خیزش توده های مردم چاره ای بیاندیشد. از نگاه جلا مقتدر جمهوری اسلامی و همه آدمگشان پیرامونی او، سریعترین، کوتاه ترین و سهل الوصول ترین راه جبران رسوایی و بی اعتباری نظام و در دسترس ترین اقدام برای مرعوب کردن جامعه، کشتار زندانیان سیاسی بود. زندانیانی که در چهاردیواری زندان های رژیم اسیر و گرفتار بودند. انبوه زندانیانی که نه راه فرار داشتند و نه صدایشان به گوش کسی می رسید. با پذیرش قطعنامه پایان جنگ، فرمان کشتار زندانیان نیز توسط خمینی جلا صادر شد. زندان ها به مدت دو ماه قرنطینه شدند. ملاقات ها قطع و هرگونه ورود و خروج افراد به داخل و بیرون زندان حتی برای پرسنل زندان ممنوع شد. ماشین آدمگشی جمهوری اسلامی در سکوت و بی خبری محض به حرکت درآمد. نهادهای حقوق بشری در تمامی روزها و ماه های کشتار بکلی خفقان گرفتند. هیأت های ویژه مرگ به سرعت در سراسر کشور سازماندهی و با اسم رمز "هیأت عفو" راهی زندان ها شدند. مخوف ترین "هیأت مرگ" در تهران، مرکب از مرتضی اشراقی (دادستان وقت)، ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان و رئیس جمهور فعلی رژیم)، حسینعلی نیری (حاکم شرع وقت) و مصطفی پورمحمدی (نماینده وزارت اطلاعات و وزیر دادگستری کابینه اول حسن روحانی) شکل گرفت. هیأتی که کشتار هزاران زندانی سیاسی را در اوین و گوهردشت رقم زد. پروسه کشتار در اوین و گوهردشت با کشتار زندانیان مجاهد از پنجم مرداد ۱۳۶۷ شروع و تا هفته پایانی مرداد ماه ادامه یافت. قتل عام زندانیان چپ و کمونیست در پنجم شهریور کلید خورد و در ۲۵ شهریور متوقف شد. عین همین پروسه در زندان های سراسر کشور پیش رفت. و بدین سان در بازه زمانی کمتر از دو ماه، بیش از پنج هزار زندانی سیاسی در "حسینیه" زندان ها و "اتاق" های مرگی که جمهوری اسلامی برای کشتار زندانیان تدارک دیده بود، حلق آویز شدند.

کشتار تابستان ۶۷، آنچنان رعدآسا و فاجعه بار بود که با گذشت ۳۵ سال هنوز هم از زخم این جنایت هولناک خون شَنک می زند. هنوز هم صدای بند و سلسله و دار از آن روزهای کشتار و مرگ به گوش می رسد. فتوی قتل عام خمینی آنچنان سنگین و رعب آور بود که با گذشت این همه سال، هنوز زخم های مانده بر چهره بازماندگان آن جنایت بزرگ، عمق فاجعه را بازتاب می دهد. هنوز جامعه در لهیب آتش آن کشتار دهشتناک می سوزد. هنوز چهره خمینی با نقاب تزویر و مرگ بر فراز کشور سایه افکنده است. تصویری خوفناک که از همان نخستین روزهای به قدرت رسیدن فریاد برکشید: "بشکنید این قلم ها را، بکشید منافقین و کفار را". زخم برجای مانده از قتل عام هزاران زندانی سیاسی آن چنان عمیق و جان فرسا بود که هنوز خانواده های آن عزیزان جانفشانده نتوانسته اند دردها و ویرانی حاصل از این فاجعه را در خود التیام دهند. و بعضا در رویاهای نافرجام خود بازگشت فرزندان را انتظار می کشند. و این چقدر غم انگیز است.

کشتار نخستین سال های دهه ۶۰ و کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ که در فرایند شکست یک انقلاب بزرگ صورت گرفت، برای سال های متمادی جامعه را در رخوت و سکون و سکوت فرو برد. گذشت سال های متمادی لازم بود تا جامعه و توده های مردم ایران بتوانند از زیر آوار سنگین سرکوب و کشتار دهه ۶۰ بیرون آیند. سال ها لازم بود تا مردم بی لبخند و شکستگان آن سال های دور سپری شده، دوباره برخیزند. آنچنان که در دیماه ۹۶ برخاستند. آنچنان که در آبان ۹۸، بالا بلند قد بر کشیدند. آنچنان که در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، در پی قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی، پر طنین تر از امواج برخاستند. آنچنان برخاستنی که در قالب خیزش و قیام و نبردهای خیابانی تا مرز سرنگونی رژیم سفاک و آدمگش جمهوری اسلامی پیش رفتند. توده ها و مردم دلآوری که در شش سال گذشته، در فراسوی آن همه کشتار و جنایت و فاجعه، بار دیگر سلحشورانه بپا خاسته اند تا با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان، در مسیر آزادی و سوسیالیسم، سرنوشت خود را رقم زنند.

همزمانی سی و پنجمین سالگرد یادمان جانفشاندگان کشتار تابستان ۶۷ که به نخستین سالگرد قتل مهسا امینی و گرامی داشت جانفشانان جنبش انقلابی سال گذشته در آمیخته است، فرصتی است بزرگ برای عموم توده های مردم ایران، بویژه توده های کار و زحمت که در گستره ای وسیعتر از جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" به مصاف با جمهوری اسلامی برخیزند.

گرامی باد یاد و خاطره همه آن عزیزانی که در این سال های پر رنج سپری شده در راه آزادی و سوسیالیسم جان باختند. جان فشاندگانی که عاشق ترین زندگان این سال ها بودند.

سرنگون با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۵ مرداد ۱۴۰۲

امضا ها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

هراس جمهوری اسلامی از افزایش بهای بنزین

بر اساس تصمیم کابینه، سوخت‌گیری با کارت‌های شخصی نیز محدود شده بود و متناسب با منطقه و استان، دارندگان کارت سوخت در سه مدل ۳۰، ۴۰ و ۶۰ لیتر امکان سوخت‌گیری داشتند که در تهران این محدودیت ۴۰ لیتر بود. اما واکنش جامعه، رژیم را مجبور ساخت فعلا از تصمیم خود عقب‌نشینی کند، اما واقعیت این است که دلایلی که رژیم را به اتخاذ این تصمیم واداشت، همچنان بر سر جای خود هستند.

به‌گفته‌ی وزیر نفت، میانگین مصرف بنزین در سال گذشته ۱۰۳ میلیون لیتر در روز بوده است که امسال به روزانه ۱۲۰ میلیون لیتر رسیده است، به‌گفته‌ی علی‌اکبر نژادعلی مدیر عامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی سقف میزان تولید روزانه بنزین ۱۱۵ میلیون لیتر است، در حالی که مصرف روزانه گاه به بالای ۱۴۰ میلیون لیتر در روز رسیده بود. به این ترتیب بر اساس گفته‌های وزیر نفت و مدیرعامل شرکت ملی پخش، روزانه حداقل ۵ میلیون لیتر ناترازی بین مصرف و تولید بنزین در کشور وجود دارد. این در حالی است که دولت برای کسب درآمد، سال گذشته حتماً بنزین صادر کرده بود. بر اساس آمارهای گمرک در هفت ماهه اول سال ۱۴۰۱ به عراق، ارمنستان، امارات و افغانستان ۵۰۹ میلیون لیتر بنزین به قیمت ۲۶ سنت در هر لیتر صادر شده بود. در حالی که قیمت فوب بنزین ۵۵ سنت بود، جمهوری اسلامی بنزین را با نصف قیمت به این کشورها صادر کرده بود که البته با دلار آزاد بیش از ۱۲ هزار تومان می‌شود.

حال با توجه به افزایش مصرف بنزین، دولت مجبور است برای جبران ناترازی مصرف داخلی، از بنزین بی‌کیفیت و خطرناک تولیدی در پتروشیمی‌ها استفاده کند، همان‌طور که پیش‌تر در کابینه احمدی‌نژاد برای رفع کمبود بنزین این کار صورت گرفت و البته این‌بار با چراغ کاملاً خاموش. ناگفته نماند که استفاده از بنزین پتروشیمی‌ها از این جهت نیز خوشایند حکومت نیست که تولید بنزین بخشی از ظرفیت تولید پتروشیمی‌ها را که از نظر ارزآوری برای رژیم مهم است، اشغال می‌کند.

بنابراین مشکل اصلی رژیم نه - تامین بنزین که در جای خود اهمیت دارد - بلکه قیمت بنزین است. رژیم از نظر مالی آن‌قدر مفلوک شده است که اگر بتواند بی‌میل نیست "از آب هم کره بگیرد" چه رسد به کسب درآمد بیشتر از فروش بنزین. همچون آرد، گاز، آب و برق، بنزین کالایی در انحصار دولت است، بنابراین در شرایطی که رژیم شدیداً با بحران مالی روبروست، می‌خواهد همانند سایر کالاها و خدمات از فروش بنزین نیز درآمد بیشتری کسب کند، همان‌طور که در مورد آرد و نان که قوت‌لایموت زحمتکشان جامعه است این کار را کرد، همان‌طور که با انواع حیل بهای گاز، آب و برق را بالا برد.

آنچه که باعث گردید تا این‌جا رژیم در مورد افزایش بهای بنزین دست به عصا حرکت کند، ترس از واکنش توده‌ها با توجه به سابقه اعتراضات به افزایش بنزین در قیام آبان ۹۸، آن‌هم در شرایطی که جامعه در حالت انفجاری

قرار دارد.

از همین رو هنگامی که صف‌های طولانی بویژه با توجه به تصمیم کابینه در محدودیت سوخت‌گیری در برابر پمپ‌های بنزین تشکیل شد و حالت هیجانی جامعه افزایش یافت، رژیم از وحشت تصمیم خود را تنها در دو روز لغو کرد (هر چند در حرف و وقت) و تمام تلاش خود را برای برگرداندن شرایط جایگاه‌های سوخت به شکل سابق انجام داد. حتماً مخبر دلقک کابینه نیز برای آن‌که خیال همه را بابت "عادی بودن" شرایط جایگاه‌های سوخت راحت کند، با دوربین‌های صداوسیما جمهوری اسلامی به‌طور "سرزده" از یکی از جایگاه‌های سوخت بازدید کرد و دید همه چیز روبراه است!! ناگفته نماند که در روزهای اخیر به‌رغم کاهش صف در برابر جایگاه‌ها در برخی از شهرها، در برخی مناطق همچون بلوچستان شاهد ادامه صف‌های کیلومتری در برابر جایگاه‌ها هستیم.

در پی تعمیق شدید بحران اقتصادی رکود - تومی در دو سال اخیر و نیز فساد گسترده و سیستماتیک، نابودی زیرساخت‌ها، ادامه تحریم‌ها به دلیل ادامه نزاع جمهوری اسلامی با دولت آمریکا، چاق‌تر شدن دستگاه‌های نظامی، مذهبی و بوروکراسی، افزایش بدهی‌های دولت و ورشکستگی بانک‌ها، جمهوری اسلامی بویژه در دو سال اخیر برای تامین نیازهای مالی خود، با بهانه‌ها و ریاکاری بسیار دست در جیب کارگران و زحمتکشان کرده است. به‌نحوی که در دو سال اخیر سرعت افزایش فقر در جامعه حیرت‌آور بوده و تنها با مقاطعی خاص همچون جنگ‌های جهانی اول و دوم قابل مقایسه است.

حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی و فروش دلارهای نفتی تا نزدیک به ۵۰ هزار تومان، کاهش شدید دستمزدهای واقعی با توجه به نرخ بالای تورم، افزایش هزینه‌های گمرکی برای واردات از جمله ورود مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و ماشین‌آلات که تاثیر مستقیمی بر افزایش بهای تمام شده کالاها دارد، افزایش مالیات‌ها، بالا بردن بهای گاز، برق و آب به اشکال و بهانه‌های متفاوت، افزایش بهای نان و کاهش سهمیه آرد نانوایی‌های پارانه‌ای، تنها بخشی از سیاست‌های جمهوری اسلامی علیه کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه است.

در مورد افزایش بهای بنزین نیز تاکنون چندین طرح در هیات حاکمه مطرح شده است که حتماً یک نمونه آن به مرحله آزمایشی نیز رسید، اما در عمل هیچ‌کدام به دلیل همان ترس و واهمه رژیم به مرحله اجرا نرسیده است. بند ۳ تبصره ۱۴ لایحه بودجه ۱۴۰۲ در واقع زمینه قانونی و گام اول برای به اجرا درآوردن سیاست رژیم جهت افزایش بهای بنزین است و بدون تردید اگر رژیم فرصت بیابد بر سر بهای بنزین همان خواهد آورد که بر سر نان آورده است.

واقعیت این است که برای جمهوری اسلامی همان‌طور که در دو سال اخیر همگان شاهد بودند، تنها یک چیز مهم است و آن ادامه بقا است. فقیر شدن مردم، گرسنگی آنها، محروم شدنشان از دارو و درمان و حتا آب آشامیدنی تنها وقتی برای رژیم مهم می‌شود که مردم به خیابان‌ها بریزند یا دست به اعتصاب بزنند. برای رژیم تامین نیازهای مالی و پروار کردن نیروهای نظامی و هزینه کردن برای نیروهای شبه‌نظامی‌اش در لبنان و دیگر کشورها از همه چیز مهم‌تر است.

از سوی دیگر این نیز یک واقعیت است که بی‌تفاوتی رژیم نسبت به موضوعاتی که جامعه درگیر آن است، منجر به شکل‌گیری بحرانی با ابعاد بی‌سابقه در جامعه شده است، به‌نحوی که می‌توان گفت همه چیز در حال فروپاشی است. بحران معیشت از بازنشستگان تا معلمان و پرستاران و بالاخره کارگران کارد را به استخوان رسانده است. معضل برق آن‌چنان حاد شده است که صنایع مهم و ارزآور نیز از آن دچار آسیب شده‌اند، صنایعی که برای رژیم اهمیتی بسیار دارند. رژیم در تامین آب آشامیدنی نیز درمانده است چه رسد به تامین آب برای کشاورزی. کشاورزی در بسیاری از نقاط کشور نابود شده است که خود تاثیر مهمی در تامین امنیت غذایی جامعه دارد.

در یک کلام کنترل اوضاع از دست حکومت کاملاً خارج شده و هیچ سیاست درازمدتی برای بهبود اوضاع وجود ندارد. رژیم تنها به این امید است که امروز را بگذراند تا شاید فردا "بهار همراه با کمبوزه و خیار بیاید". اوضاع آن‌چنان وخیم است که سروصدای آن بخش از طبقه حاکم که در قدرت شریک نیستند به شدت درآمده و حتا در یک نمونه مدیرعامل کارخانه داروسازی الحاوی در پی اختلاف با سازمان دارو و غذا وابسته به وزارت بهداشت در پی جریمه ۱۱۰۰ میلیارد تومانی کارخانه از سوی این سازمان، با اعلام تعطیلی کارخانه تمامی ۵۰۰ کارگر کارخانه را اخراج کرد. پیش از این مدیرعامل کارخانه لابیاتی کاله نیز در جلسه‌ای عنوان کرده بود که "افرادی که بر سر کار هستند هیچ درکی از تولید ندارند". درگیری بر سر رئیس اتاق بازرگانی و ناتوانی رژیم برای عزل وی تا این‌جا، یک نمونه‌ی دیگر است.

در چنین شرایطی که بحران تمام عرصه‌ها را فرا گرفته است، هراس رژیم از واکنش توده‌ها در صورت افزایش بهای بنزین بیهوده نیست. جامعه مانند یک بمب ساعتی است که با گذشت هر ثانیه به انفجار نزدیک‌تر می‌شود.

برای چنین جامعه‌ای با این بحران‌های همه جامعه تنها یک راه وجود دارد و آن انقلاب است و نتیجه‌ی انقلاب تنها می‌تواند سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی باشد، حکومتی که از دل اعتصاب عمومی سیاسی و سپس قیام مسلحانه می‌تواند سر برآورد. در صورتی که این اتفاق نیفتد، در صورتی که یک انقلاب رخ ندهد، جامعه با سرعتی حتماً بیش از امروز به فقر خواهد رفت.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

هراس جمهوری اسلامی از افزایش بهای بنزین

به شایعات در فضای مجازی نسبت داده و همه چیز را عادی جلوه دهد. اما هنگامی که صف‌ها طولانی‌تر شد، مقامات وزارت نفت و رسانه‌ها مجبور به واکنش شده و حتی به سرعت محدودیت‌های اعمال شده را لغو کردند.

وزیر نفت کابینه رئیسی بدون اشاره به محدودیت‌های اعمال شده، در این رابطه گفت: "با توجه به قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور، وزارت نفت مکلف شده است شمار استفاده از کارت سوخت شخصی را افزایش دهد و کارت‌های سوخت جایگاه‌داران تنها در موارد اضطراری استفاده شود". او در این سخنان در واقع سعی کرد به‌طور غیرمستقیم مجلس اسلامی را مسئول تصمیم کابینه اعلام کند.

بر اساس بند ۳ الحاقی تبصره ۱۴ لایحه بودجه، به‌بهانه‌ی "بهبود نظام توزیع بنزین و نفت گاز و کاهش قاچاق سوخت، وزارت نفت از طریق شرکت‌های تابع خود موظف شد که تا پایان شش ماه ابتدایی سال، یعنی تا پایان شهریور ۱۴۰۲، حداقل ۹۰ درصد خودروهای بنزین سوز و ۹۵ درصد خودروهای نفت گاز سوز صرفاً از کارت‌های سوخت مختص خودرو استفاده کنند". هدف اصلی این بند از بودجه، زمینه‌سازی برای افزایش درآمد دولت از بنزین در مرحله‌ی اول با ایجاد محدودیت و در مرحله دوم با فروش بنزین آزاد با نرخ بالا بود. در واقع تمام این اتفاقات را باید از همین زاویه به تحلیل نشست.

قلی‌زاده رئیس صنف جایگاه‌داران کشور در گفت‌وگو با خبرگزاری دولتی ایلنا در مورد علت تشکیل صف‌های طولانی در برابر جایگاه‌ها گفت: "افزایش حیرت‌انگیز مصرف بنزین، خودروهای پرمصرف، مصوبه مجلس در مورد الزام به استفاده از کارت سوخت شخصی و خرابی کارت‌خوان‌های سامانه سوخت عوامل مهم شکل‌گیری صف‌های بیشتر در مقابل پمپ‌بنزین‌هاست... سال ۱۴۰۲ سال پرچالشی برای مصرف سوخت کشور است و در حال جابه‌جایی رکوردهای مصرف کشور در صد سال اخیر هستیم، به طوری که بین کشورهای جهان حداقل دهمین مصرف‌کننده بنزین شده‌ایم... اخیراً سیاستگذاران تصمیم به اجرای محدودیت در سقف سوختگیری گرفتند و برای کارت شخصی و کارت آزاد جایگاه محدودیت‌ها اعمال شده که به فراخور استان‌ها و میزان مصرف به ۱۵، ۲۰، ۳۰، ۴۰ و ۶۰ لیتر در هر بار سوختگیری تقسیم می‌شود... هم‌اکنون بیشترین انتقادات را نیز از استان‌های مرزی داریم، چراکه محدودیت‌ها در این مناطق بیشتر از سایر نقاط کشور مردم را آزار می‌دهد... خرابی کارت‌خوان‌های سوخت نیز معضل بزرگیست که صف‌ها را مقابل جایگاه‌ها افزایش داده است و مشخص نیست که چرا مسئولان در این خصوص تدبیری نمی‌کنند".

در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1033 August 2023



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی